

Translation | March 31, 2021

مذاکرات صلح به شیوه قدیمی موثر نیست، اما بدیل چیست؟

By: Yahya Qanie

Downloaded from: www.yahyaqanie.com

Source page: yahyaqanie.com/article8.html

مذاکرات صلح افغانستان به اولویت جدید اداره بایدن تبدیل شده است تا از این طریق، نیروهای ایالات متحده آمریکا را تا قبل از ماه می سال جاری به گونه کامل از افغانستان خارج کند؛ توافقی که تا حدی بعید به نظر می‌رسد.

اما حتی اگر این مذاکرات صلح سرانجام منتج به توافقاتی هم شود، بعید است که به خشونت و بحران ناشی از جنگ خاتمه دهد؛ همان‌گونه که در توافقات صلح اخیر در کلمبیا، عراق و سودان جنوبی شاهد بودیم. دلیل آن هم، طوری که تحقیقات من نشان می‌دهد، رویکرد غلط ما در قبال صلح و روند اعمار صلح است.

در این مقاله، سه یافته حیرت‌آوری را که هنگام تحقیق برای کتاب جدید خود «خط مقدم صلح» دریافتم، ارائه خواهم کرد. این یافته‌ها نتیجه بیش از ۲۰ سال تحقیق در زمینه جنگ و صلح است که شامل تحقیقات میدانی در ۱۲ منطقه جنگی در سراسر جهان است.

۱- حتی در خطرناک‌ترین مناطق جنگی، روزنه‌های صلح را خواهید یافت

در جریان همین ماه، ساکنان پنجوایی، منطقه دورافتاده در ولایت قندهار افغانستان، برای آتش‌بس میان اردوی این کشور و طالبان مذاکره کردند. این آتش‌بس اگرچه فقط از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر برای ۱۰ روز بود؛ اما شروع خوبی بود.

در کنگو در جزیره «ایدجو» بیش از ۲۰ سال است که یک منطقه امن باقی مانده است، با وصف این که یکی از مرگ‌بارترین درگیری‌های جنگ جهانی دوم که جان چندین میلیون انسان را گرفت، در حوالی همین منطقه رخ داد. به همین ترتیب، می‌توان این تقابل حیرت‌آور را در سومالی دید؛ جایی که هر هفته شاهد بمب‌گذاری‌ها و حملات تروریستی مهیب است، ولی منطقه خودمختار شمالی آن به نام «سومالی‌لند» در طی دو دهه گذشته شاهد کم‌ترین میزان خشونت و ترور بوده است.

در جوامع مختلف کلمبیا مانند «سان خوزه د آپارتادو»، شهروندان بدون هیچ نوع خشونت، از خود در برابر قتل‌ها، آدم‌ربایی‌ها و زورگیری‌ها که مناطق همجواریشان اغلب با آن روبه‌رو است، محافظت می‌کنند.

چنین الگوهایی در نقاط مختلف دنیا موجود است. حتا در اسرائیل دهکده‌ای به نام «وهات السلام - نوه شالوم» وجود دارد که اساس آن بر مبنای امکان هم‌زیستی صلح‌آمیز فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌های یهودی گذاشته شده و این امکان در این دهکده به حقیقت مبدل شده است.

۲- مردم عادی قدرتی فراتر از تصور ما در کاهش خشونت دارند

این روزنه‌ها ناشی از مذاکرات صلح در سطوح بالا که اداره بایدن از آن برای پایان دادن به جنگ‌های افغانستان و یمن استفاده می‌کند، نیست. چون آن‌ها رویکردهای معمول است که بر تشریفات بین روسای جمهور، توافق‌نامه‌های صلح انتزاعی و مذاکرات بین دولت و رهبران شورشی متمرکز است.

در کتاب «خط مقدم صلح»، من بیان می‌کنم که جزیره «ایدجو» در کنگو به دلیل مراودات و ارتباطات همه‌روزه ساکنانش، منجمله فقیرترین و کم‌قدرت‌ترین افراد آن، یک منطقه صلح‌آمیز است. آن‌ها با ترویج آنچه «فرهنگ صلح» می‌نامند، خشونت را دور نگه می‌دارند. مردم این منطقه نهادهایی با ساختارهای ابتدایی محلی را تنظیم کرده‌اند که به حل اختلافات و منازعاتشان کمک می‌کنند.

هم‌چنان، رسوم کهن هم‌چون «تعهد خونی» (معاهده سنتی که در آن دو جناح با تبادل خون خود تعهد می‌دهند به یکدیگر صدمه نزنند)، به از میان بردن خشونت از سوی خود و بیگانه کمک کرده است.

به همین ترتیب، تفاوت‌های زیادی بین ساکنان سومالی و «سومالی‌لند» وجود دارد. اما آنچه مهم است، این است که در سومالی‌لند، خود شهروندان ابتکارات پایدار محلی را برای ایجاد و تامین صلح دنبال کردند؛ در حالی که بقیه مناطق این کشور به روش معمول حل منازعات در سطوح رهبری و به رهبری خارجی‌ها متکی بود.

در هر کشوری که تحقیقاتم را انجام دادم، نمونه‌هایی را یافته‌ام که در آن شهروندان عادی و فعالان محلی با استفاده از ارتباطات شخصی خود، رهبران گروه‌های مسلح اطراف را متقاعد کرده‌اند که بیایند و مذاکره کنند. نه فقط من، بلکه محققان دیگری نیز به این نمونه‌ها برخورد کرده‌اند. این ابتکارات تنها مختصر به ساکنان منطقه پنجوایی در افغانستان، ایدجو در کنگو، سومالی لند در سومالی یا «سان خوزه د آپارتادو» در کلمبیا نمی‌شود. بلکه ساکنان بسیاری از مناطق امن، از بوسنی گرفته تا اندونیزیا و عراق عین کار را کرده‌اند.

حتا در جریان جنگ جهانی دوم، شهروندان عادی تلاش‌های بی‌شماری برای تامین امنیت در مناطق خود انجام دادند که بعضی از آن‌ها در کاهش درگیری‌ها موفق بود.

۳- بدیلی برای شیوه تامین صلح وجود دارد که بهتر هم عمل می‌کند

خبر خوب این است که میانجی‌های خارجی مانند دیپلمات‌های امریکایی می‌توانند از این نوع تلاش‌ها بدون این‌که درگیر روابط خسته‌کن و قدیمی میان جناح‌های بیرونی و داخلی شوند و تلاش‌های مردم محلی برای ایجاد صلح را طوری که مرسوم است به مخاطره بیندازند، پشتیبانی کنند. یقیناً می‌شود از این‌گونه الگوهای محلی درس گرفت.

در کتاب «خط مقدم صلح»، من بسیاری از رویکردهای ناب و غیرمرسوم می‌که از سوی میانجی‌های خارجی به گونه موثر در حمایت از مردمان محلی پیاده شده است را بیان کرده‌ام. از این دسته روش‌های میانجی‌گری در تمام نقاط جهان وجود دارد که توسط نهادهای گوناگون در کشورهای مختلف به کار گرفته می‌شود و چند اصل بین‌شان مشترک است.

این میانجی‌ها به ساکنان محلی احترام می‌گذارند، به آن‌ها گوش می‌دهند و درک می‌کنند که دیگران ممکن است اولویت‌های مختلفی داشته باشند و یا درک متفاوتی از صلح، دموکراسی و توسعه داشته باشند. این میانجی‌ها به خوبی از شرایط و فرهنگ‌های محلی آگاه‌اند و حتا به زبان‌های محلی صحبت می‌کنند و شبکه‌های محلی گسترده‌ای دارند و برای سال‌ها، گاهی دهه‌ها در آن منطقه می‌مانند و تلاش می‌کنند.

البته اهمیت حمایت از دولت‌ها و مذاکرات رسمی هم‌چنان پابرجا است؛ زیرا صلح واقعی تنها زمانی پایدار است که هم در سطوح بالا و هم در سطوح محلی ساخته شود. اما یک امر کاملاً واضح است: برای کاهش خشونت، ما باید اساساً نوع نگرش و هم‌چنین نوع برخورد خود را در قسمت تامین صلح تغییر دهیم.

در میان همه این یافته‌ها، متعجب‌کننده‌ترین بخش تحقیق این بود که این ابتکارات محلی می‌توانند به ما کمک کنند تا نه تنها تنش‌ها را در کشورهای جنگ‌زده‌ای مانند افغانستان، کنگو و یمن حل کنیم؛ بلکه با استفاده از این فرمول قادر به حل اختلافات نژادی، قومی، مذهبی و سیاسی در ایالات متحده نیز خواهیم بود.